

## سهمیه بندی جنسیتی علیه زنان، نقض آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران\*

الیه کولای\*\*

امروزه نقش زنان در تحقق اهداف توسعه در همه کشورهای جهان بویژه کشورهای در حال توسعه، دارای اهمیت ویژه‌ای است و توانمندسازی زنان برای ایفای نقشی سازنده در این مسیر توجه برنامه‌ریزان توسعه را به خود معطوف ساخته است. برنامه‌های توانمندسازی، زنان را به اعمال کنترل بیشتر بر جنبه‌های گوناگون زندگی خود تشویق می‌کند و آنان را برای ایفای نقش‌هایی متفاوت و متنوع در مسیر توسعه فردی و جمعی آماده می‌سازد. معیارهای توانمندسازی عبارتند از "رفاه دسترسی به منابع، آگاهی، مشارکت و کنترل". روشن است که در همه کشورهای جهان کم و بیش محدودیت‌هایی برای نیل به این اهداف توسط زنان وجود دارد. با این حال، در ایران، انقلاب اسلامی شرایط را برای حرکت رو به جلو زنان برای عینیت بخشیدن به توانایی‌ها و استعدادهای ذاتی آنان تغییر داد.

بر اساس بند یک ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) نیز که جمهوری اسلامی ایران به آن پیوسته است، آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی بویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش رایگان، به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد. "در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نخطوط اصلی سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و علمی در بندهای دوم و سوم و چهارم اصل قانون اساسی ارائه شده است. در بند دوم اصل سوم، دولت موظف شده است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی به کار گیرد. بر اساس اصل سی‌ام دولت موظف شده "وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اعمال سهمیه جنسیتی علیه دختران که قبلا در دوران اصلاحات نیز انجام شده بود و با اعتراض‌ها و پیگیری‌های اعضای فراکسیون زنان و حمایت آقای خاتمی اصلاح شده بود، در سال تحصیلی (۸۷-۸۶) به محرومیت تعدادی از دختران داوطلب رشته‌های پزشکی منجر شد

در بندهای نهم، چهاردهم و پانزدهم اصل سوم قانون اساسی نیز دولت به رفع همه تبعیض‌های ناروا علیه مردم ایران مکلف شده است. بی‌تردید حقوق انسانی برابر زنان و مردان که در قانون اساسی نیز مورد تصریح قرار گرفته، راه را بر اعمال تبعیض‌های ناروا بسته است، ولی تصویب قانون تنها بخشی از راهی است که برای رسیدن به وضعیت مطلوب طی می‌شود. بررسی‌های گوناگون علمی نشان می‌دهد پایه و اساس بسیاری از مشکلات زنان و اعمال تبعیض‌های ناروا علیه آنان، از نگرش‌های جنسیتی سرچشمه می‌گیرد.<sup>۱</sup> هر چند اینک حقوق زنان در اسناد بین‌المللی به صورت اعلامیه، موافقت‌نامه، پروتکل و کنوانسیون تجلی پیدا کرده و کشورهای بسیاری به آن‌ها پیوسته‌اند، ولی موانع تاریخی و فرهنگی در سراسر جهان همچنان به اشکال مختلف زمینه استیفای حقوق زنان را تخریب می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی تنها با تصویب قوانین از بین نمی‌روند؛ در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی که براساس آن دولت به رفع تبعیض از همه مردم و از جمله زنان موظف شده، همچنان شاهد ادامه اعمال تبعیض‌های گوناگون علیه زنان هستیم. کلیشه‌های جنسیتی بر اساس تفاوت جنسی افراد، قواعد، رفتارها، روحیات و هنجارهایی اجتماعی-سیاسی را در جامعه منتشر می‌سازند که زمینه‌های بازتولید آن‌ها را مهیا می‌کنند.<sup>۲</sup> بر این اساس انسان‌ها به دو گروه کاملاً متمایز زن و مرد تقسیم می‌شوند. بر پایه میراث تاریخی، زنان به حوزه خصوصی و مردان به حوزه عمومی تعلق دارند.<sup>۳</sup> حوزه خصوصی عرصه خانگی و نقش‌های مادری و همسری است. حوزه عمومی عرصه تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گوناگون است.

به این ترتیب این نقش‌های پایدار با سنت‌هایی در می‌آمیزند و از همین مسیر با انگاره‌های مذهبی نیز در آمیخته می‌شوند. به این ترتیب "جهاد زنان"، "شوهرداری خوب" نام می‌گیرد. اگر چه اختلافات روانی زنان و مردان به تفاوت‌های بیولوژیک آنان مربوط است، ولی روانشناسان تاثیر دلایل اجتماعی و فرهنگی را در شکل‌گیری شخصیت زن و مرد قطعی می‌دانند. تاثیر خانواده و نظام آموزش و پرورش (رسمی و غیر رسمی) در شکل‌گیری این کلیشه‌ها بسیار نافذ و ماندگار است. انقلاب اسلامی با ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی ایران، شرایط را برای تحولات فرهنگی-اجتماعی مهیا کرد، ولی مقاومت‌های تاریخ طولانی پدسالاری و تعیین نقش‌های مادون برای زنان نیز حیات خود را تداوم بخشید. برخلاف دیدگاه‌های روشن رهبر فقید انقلاب اسلامی در مورد ضرورت ایفای نقش اجتماعی سازنده و تعیین‌کننده زنان، مانع‌تراشی‌ها پایان نیافت؛ هر چند زنان در حفظ این آب و خاک و دفاع از نظام نوپای اسلامی در طول ۸ سال جنگ نیز نقش سازنده خود را عینیت بخشیدند، اما برخلاف این روند، از آغاز دهه ۱۳۶۰ ایجاد محدودیت برای حضور دختران در برخی رشته‌های دانشگاهی شکل گرفت،<sup>۴</sup> چرا که تحصیل زنان اساساً باید با نقش‌های خانگی آنان انطباق می‌یافت. زنان باید در رشته‌هایی به تحصیل دانشگاهی می‌پرداختند که با نقش‌های سنتی و مادری آنان سازگار می‌بود، البته همچنان مردان نان‌آور تلقی می‌شدند. این تفکیک نقش‌ها باید به عرصه تحصیلات عالی نیز انتقال می‌یافت و چنین هم شد. تردیدی نیست که آموزش و تحصیلات زمینه را برای تحقق سایر تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌آورد.<sup>۵</sup> یونسکو در سال ۱۹۹۶ طی گزارشی مهم‌ترین عامل

در دگرگونی نگرش و رویکرد افراد به باروری را "آموزش و تحصیلات دختران" در سراسر جهان خوانده است، در حالی که سوادآموزی برای دختران در جوامع در حال توسعه و از جمله کشور ما با محدودیت‌های گوناگون فرهنگی مواجه بوده است. در سطح آموزش عالی هم برخلاف آرمان‌های انقلاب اسلامی و مبارزه آن علیه تبعیض و بی‌عدالتی در مورد دختران، به دلایل پیش گفته این تمیم کمتر صورت گرفت و در نظام آموزش و پرورش رسمی، بازتولید روحیه مردسالار به طور قانونمند امکان دگرگونی را از میان برد.<sup>۶</sup>

بررسی‌های گوناگون این روند را به خوبی نشان می‌دهند، برای نمونه در کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی تعداد اسامی مذکر ۵ برابر اسامی مونث است. تصویر مردان ۳ برابر تصویر زنان است و ۹۸ درصد عکس‌های کتاب‌های حرفه‌وفن پسران به مردان مربوط است.<sup>۷</sup> با وجود محدودیت‌های ایجاد شده، در خرداد ۱۳۷۶ زنان و مردان عدالت‌جوی ایرانی بار دیگر حماسه‌ای جدید آفریدند و زنان ایرانی مجالی دوباره برای رفع محدودیت‌های تاریخی به دست آوردند. گرچه سهم زنان در هیات علمی تمام وقت دانشگاهی طی ۲۰ سال از ۱۷/۴ در سال ۵۷ به ۱۹/۶ در سال ۱۳۷۷ رشد یافته بود، اما حرکت و تلاش چشمگیر دختران ایرانی در آزمون سراسری دانشگاهی با عبور از رقم ۵۰ درصد، دورنمای آینده‌ای روشن را ترسیم می‌کرد.<sup>۸</sup> با این حال رشد ناچیز سهم زنان در هیات‌های علمی دانشگاهی به خوبی نفوذ عمیق موانع فرهنگی و تاریخی در رشد و بالندگی زنان را آشکار می‌ساخت. برخلاف تلاش‌های خستگی‌ناپذیر زنان ایرانی، ریزش شدید داوطلبان دختر در مقاطع تحصیلات تکمیلی و سپس توقف آن، از محدودیت‌های جدی پیش‌روی زنان بوده است. درگیر شدن

در وظایف خانگی پس از ازدواج که معمولا در سنین زیر ۲۵ سال دیده می‌شود، راه را برای ارتقای زنان در سطوح عالی تحصیلات دانشگاهی مسدود نه، ولی به شدت محدود می‌سازد، ولی تحول ادامه یافته است. اینک زنان در سطوح عالی تحصیلات تکمیلی نیز حضور خود را پررنگ‌تر ساخته‌اند، هر چند به دلیل محدودیت‌های پیش گفته، دگرگونی قابل قبولی در بازار کار با توجه به ارتقای تحصیلات زنان ایجاد نشده است.

روند افزایش تعداد دختران در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. این باور که والدین تحصیلکرده فرزندان بهتری به جامعه ارائه می‌کنند و این که مادران تحصیلکرده عامل مهمی در پیشرفت کیفی فرزندان خود هستند، انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی دختران را تقویت کرد. بررسی‌ها نشان داده‌اند زنان تحصیلکرده از اعتبار و شان بالاتری برخوردارند. حتی در خانواده‌های سنتی نیز این تفاوت کاملا مشهود است. همچنین براساس مشاهدات، سرمایه‌گذاری برای آموزش زنان فواید اجتماعی و فرهنگی گوناگونی به همراه داشته است.

بر اساس همین بررسی‌ها، در دوران اصلاحات فضای رقابتی مهیاتر شد و از نظر ذهنی و روانی بیشتر مورد بهره‌برداری قرار گرفت. هر چند دختران ایرانی برای کسب اعتبار و هویت ادامه تحصیل و ارتقای آن را هدف قرار دادند، ولی در بازار کار همچنان دچار محدودیت‌های جدی بوده‌اند. با توجه به نقش زنان در توسعه و اهمیت

آموزش در توانمندسازی زنان، این فرآیند در سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰ سرعت بیشتری به خود گرفت، ولی آثار عقب‌ماندگی‌های تاریخی به سادگی برطرف نمی‌شوند. از سال ۱۳۷۷ به بعد با توجه به شرایط ایجاد شده در کشور، تعداد پذیرفته شدگان زن در دانشگاه‌ها رشد یافت و در سال ۱۳۸۱ به ۶۲/۷ درصد رسید. در سال ۱۳۵۷ سهمیه زنان در گروه پزشکی ۵۳/۸ درصد بود، این رقم در سال ۱۳۶۸ به ۴۲/۵ درصد رسید، ولی هیچ‌گاه طرفداران عدالت سخن از سهمیه‌بندی جنسیتی برای حفظ منافع دختران به میان نیاوردند. سهمیه دختران دانشجوی در دوره‌های کاردانی در سال ۱۳۶۸ فقط ۲۰/۲ درصد بود، ولی از سهمیه‌بندی جنسیتی برای تامین عدالت صحبتی نشد. در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا نیز در سال‌های ۱۳۶۸ سهمیه دختران به ترتیب ۲۸/۸ و ۲۵/۴ درصد بوده است<sup>۱۱</sup>، ولی کسی از سهمیه‌بندی جنسیتی برای تامین عدالت سخن نمی‌گفت.

برای اولین بار در سال ۱۳۸۱، نسبت زنان در جمعیت دانشجویی کشور بدون در نظر گرفتن تعداد آنان در دانشگاه آزاد اسلامی، از ۵۰ درصد بالاتر رفت. واقعیت آن است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، زنان در آموزش عالی چنین وضعیتی دارند. ولی این گام بلند و توفیق بزرگ حاصل شرایط ایجاد شده در کشور، زمینه‌های ذهنی و فرهنگ ترویج و تجویز شده از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی و تلاش

مجدانه دختران ایرانی، البته در غیبت تمایل پسران برای ورود به دانشگاه که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت، با سیاست‌های خصمانه پدرسالارانه مواجه شد. به نام تامین عدالت، تنها عرصه رشد تقریبا برابر زنان و مردان در ایران، با اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی برای دختران ایرانی محدود شد. برخلاف دگرگونی‌های ایجاد شده همچنان در سال ۸۵- ۱۳۸۴ زنان در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی به ترتیب ۴۰/۸، ۶۲/۳، ۳۶/۶، ۵۶/۸، ۲۷/۱ درصد از کل دانشجویان را تشکیل می‌دادند. بیشترین تعداد آنان در مقاطع کارشناسی و دکترای حرفه‌ای (گروه پزشکی) دیده می‌شود و در دیگر مقاطع همچنان شاهد تداوم عقب‌ماندگی‌های دختران در دوره‌های تحصیلات عالی هستیم. آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهند در دوره‌های کارشناسی ارشد (۲ برابر) و دکترا (۳ برابر) با تعداد اندک زنان نسبت به مردان روبرو هستیم.<sup>۱۲</sup> روشن است که طرفداران عدالت تلاشی برای ایجاد عدالت در این دوره‌ها نمی‌کنند، زیرا دختران هنوز فاصله زیادی تا پیشی گرفتن از پسران دارند. این تناقض‌ها به خوبی ماهیت تلاش ضد حقوق زنان به نام گسترش عدالت را برای همه روشن می‌سازد.

در این رویکرد تقلیل‌گرایانه، رفع عدم تعادل‌های اجتماعی در دخالت متمرکز دولتی جستجو شده و ضرورت بسترسازی برای گسترش فرآیندهای عقلانی و آزاد عرضه و تقاضا در شرایط رقابتی مورد غفلت قرار گرفته است. علاوه بر این از نقش بخش خصوصی در ایجاد شرایط رقابتی نیز غفلت شده است. در واقع غفلت بزرگ در برنامه‌ریزی برای اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی علیه دختران، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که اساسا دانشگاه نقش خود را در تامین نیروی انسانی متخصص و کارآمد برای بخش عمومی

رتال جامع علوم انسانی

تا حد زیادی از دست داده است. بسی حاصلی تلاش در دانشگاه برای یافتن مشاغل مهم و تاثیرگذار سیاسی و اقتصادی باعث شده است افراد اهداف خود را از مسیرهای دیگری غیر از دانشگاه جستجو کنند. در دیدگاهی که این سهمیه بندی جنسیتی علیه دختران را تدارک دیده است، به فرایند انتخاب عقلانی خانواده بها داده نشده است. دختران و پسران بر اساس فرصت های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رشته های تحصیلی خود را انتخاب می کنند؛ ریشه عدم تعادل ایجاد شده را باید در نبود مزایا و امکانات پس از پایان دوره آموزشی دانشگاهی بویژه در رشته های پزشکی جستجو کرد. با توجه به نابرابری و تبعیض شدیدی که در بازار کار ایران وجود دارد و ما را در میان کشورهای اسلامی در شرایطی بسیار نازل قرار داده، این سیاست به تخریب وضعیت موجود می انجامد و نابرابری ها را شدت می بخشد. نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران حتی از عربستان هم پایین تر است (۱۲ درصد در برابر ۱۷/۷ درصد). سهم زنان از کل اشتغال نیروی انسانی کشور در ۱۳۸۰ فقط ۱۵/۱ درصد و نرخ بیکاری مردان حدود ۱۳ درصد بوده است. یعنی نرخ بیکاری زنان بالاتر از مردان است. در همین سال نرخ بیکاری زنان ۲۴-۱۵ ساله به ۴۱ درصد رسید، در حالی که این رقم برای زنان جوان شهری در سنین ۲۹-۱۵، ۴۹/۷ درصد بود. <sup>۱۳</sup> با در نظر گرفتن آثار سوء و مخرب چنین وضعیتی بر تلاش و امید به آینده زنان، سهمیه بندی جنسیتی علیه آنان این روند منفی را شدت خواهد بخشید. با توجه به فرصت های نابرابری که اساسا برای فعلیت یافتن توانایی ها و استعداد های زنان در جامعه ایران وجود دارد، قانون اساسی دولت را ملزم به برنامه ریزی برای کاهش آن کرده است، بنابراین سهمیه بندی جنسیتی علیه دختران تنها اقدامی است برای افزایش نابرابری در فرصت ها و امکاناتی که برای شکوفایی توانایی های آنان در جامعه ایرانی وجود دارد.

در واقع این اقدام را تنها می توان در چارچوب تقلا برای بازگرداندن زنان به خانه ها و برجسته ساختن نقش های خانگی آنان تفسیر کرد؛ سیاستی که در تقابل با برنامه ریزی های توسعه همه جانبه و رفع محدودیت های سیاسی تاریخی علیه زنان در ایران و در تقابل با

آرمان های انقلاب اسلامی است؛ آرمان هایی که به زنان تحقق یافتن توانایی هایشان را همراه با حفظ کرامت و شئون انسانی وعده داده بودند. پایان دادن به این اقدام تبعیض آمیز علیه دختران ضرورتی است که هم موازین حقوق اساسی منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم تامین اهداف توسعه همه جانبه آن را انکار ناپذیر می سازد.

\* ارائه شده در نشست بررسی سهمیه بندی جنسیتی علیه دختران، ۲۶ آبان ۱۳۸۶، جبهه مشارکت ایران اسلامی.

\*\* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

#### پانوشته ها

۱. ر. ک: ساروخانی، باقر: درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.
۲. ر. ک: بیرو، آئن: فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
۳. ر. ک: کولایی، الهه: زنان در عرصه عمومی، مورد ج.ا. ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۴. ر. ک: فراستخواه مقصود: زنان، آموزش عالی و بازار کار، پژوهش زنان، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۰.
۵. ر. ک: عمادزاده، مصطفی: اهمیت سرمایه گذاری در آموزش زنان، پژوهش زنان، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۴۰-۱۱۵.
۶. ر. ک: محمدی اصل، عباس: بررسی متون تاریخی و کتب درسی، مجموعه مقالات همایش توانمندسازی، شهریور ۱۳۷۹، صص ۳۴۹-۲۹۴.
۷. همان.
۸. ر. ک: کارنامه حقیقی، حسن، اکبری، نعمت الله: بررسی مشارکت زنان در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران، پژوهش زنان، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴، صص ۶۹-۱۰۰.
۹. ر. ک: عمادزاده پیشین.
- ۱۰ و ۱۱. ر. ک: فراستخواه پیشین.
۱۲. قانعی راد، محمدمبین و خسرو خاور، فرهاد: نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه ها، پژوهش زنان، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۲۸-۱۱۵.
۱۳. ر. ک: فراستخواه پیشین.